

انقلاب در انقلاب قرقیزستان

سه‌شنبه ۲۴ فروردین ۱۳۸۹ - ۱۳ آوریل ۲۰۱۰

رضا الفت

حکومت در قرقیزستان ظرف ۴۸ ساعت تحولات خشونت بار خیابانی تغییر کرد. مردم و بخشی از نخبگان، علیه حکومت قربان بیک باقی‌یف شوریدند و پس از درگیری‌های کوتاه مدت دو روزه، دولت سرنگون شد. نام این نوع از تغییر حکومت‌ها را چه می‌توان نهاد. انقلاب، کودتا، قیام یا شورش؟

مهرداد درویش پور جامعه‌شناس و استاد دانشگاه در سوئد با رادیو فردا، درباره ماهیت این نوع تغییرات سیاسی و حکومتی گفت و گو کرده است.

درویش پور: یکی از پدیده‌های نادری که بعد از انقلاب‌ها ممکن است به وجود آید، پدیده‌ای است که از آن به عنوان «انقلاب در انقلاب» نام برده می‌شود.

یعنی حکومتی که تازه به قدرت می‌رسد در دوره معینی برای پاسخگویی به ادعاها و مطالبات خود فرصت دارد، اگر نتواند در این مدت پاسخگو باشد جامعه فراتر از حکومت و رهبران سابق مردم عمل خواهد کرد. قربان بیک باقی‌یف نتوانست حکومت و به خصوص اصلاحات اقتصادی را پیش‌برد بنابراین مردم از او رویگردان شدند. به نظر من سقوط حکومت باقیف را باید یک تلاش هماهنگ دانست و ما شاهد بودیم که این قیام به سرعت به فرار رئیس‌کشور منجر شد.

البته سریع‌ترین قیام‌ها زمانی به پیروزی می‌رسد که هم مردم و نیروهای نظامی و هم احزاب اپوزیسیون بر سر برکناری یک دولت توافق دارند.

حکومت‌های غیردموکراتیک فقط زمانی سقوط می‌کنند که قدرت سرکوب را از دست می‌دهند و نه الزاماً محبوبیت و مردمی بودنشان را. آیا قدرت سرکوب حکومت آقای باقیف یک شبه دچار ریزش شد؟ علت سریع‌السير بودن این قیام و پیروزی آن پیوند سه‌گروه اجتماعی بود، نه فقط اپوزیسیون و مردم.

اگر حکومت‌های دیکتاتوری از پشتیبانی و وفاداری قدرت نظامی برخوردار باشند توان سرکوب بسیاری از جنبش‌ها را دست‌کم در کوتاه مدت خواهند داشت. اما علت سقوط باقی‌یف این بود که نیروهای نظامی از او پشتیبانی فعال نکردند و به قیام پیوستند. برخورد انفعالی ارتش، اعلام بی‌طرفی آن و یا پیوستن آشکار به یک جنبش معمولاً

فاصله چندانی با هم ندارد و مهمترین نقطه عطف برای سقوط یک دولت است.

یعنی قربان بیک باقی یف هم مردم معترض و هم نخبگان معترض را در برابر خود داشت و از طرفی نیروی سرکوب هم در این مقطع اراده سرکوب نداشت؟

بله همین طور است. نیروی نظامی از او پشتیبانی نکرد و حتی عده ای از کودتا نام بردند چون بخشی از نیروهای نظامی به طور مشخص با او مخالفت داشتند و یا به اپوزیسیون متمایل بودند و این مسئله نقش کلیدی در سقوط دولت باقیف داشت.

هنگامی که حکومت ها با اعتراض نخبگان و مردم روبرو می شوند، مدلی که برخورد طبیعی تلقی شود چیست تا انتقال قدرت غیر دموکراتیک نباشد؟

زمانی که کشورها از مدنیت و دموکراسی گسترده تری برخوردار می شوند، تحولات و اعتراضات در آن بیشتر به صورت مسالمت آمیز و دموکراتیک شکل می گیرد. اما هر چه کشورها زمینه دموکراسی و رشد یافتگی کمتری داشته باشند، دولت ها شانس بیشتری دارند که با قدرت سرکوب بلامنازع بتوانند حاکمیت خود را تحمیل کنند.

در این حکومت ها زور حرف آخر را می زند و حکومت ها به راحتی تسلیم اراده مردم نمی شوند، بنابراین اعتراضات می تواند به سرعت خشونت آمیز و تبدیل به قیام شود. در تحولات خشونت آمیز شانس برقراری دموکراسی کمتر و با دشواری بیشتری همراه است تا تحولاتی که خصلت مسالمت آمیز دارد.